نگاهی به بایدها و نبایدهای سفر نیویورک

گفت وگو با شیطان، اقدامی نابجا

سیده آزاده امامی*

چنـد روز پیش که از مواضع هوشـمندانه و عزتمندانه ی رئیس جمهور در سخنرانی مجمع عمومی سازمان ملل تقدیر و حمایت می کردم، گمان نمی کردم که خیلی زود مجبور شوم مقاله‌ای در مورد ایشان و با لحنی متفاوت بنویسم!

نخست پاسخ ایشان به سؤال خبرنگار سی.ان.ان در خصوص هولوکاسـت بود که تعجب ما را برانگیخت؛ هرچند که شاید به زعم برخی این پاسـخ به سبب آنکه تبعات خاصی را متوجه ما نمی‌کند، پاسخی هوشمندانه و دیپلماتیک نیز به حساب بیاید! اما سـؤال این اسـت که ما تا چه میزان مجازیم برای پرهیز از تبعاتی که ممکن است به سبب آرمان ها و اصول مان متوجه ما گردد، مواضع خویش را تعدیل کنیم یا حتی از آن پا پس بکشیم؟

در سالهای اخیر به کرات شاهد آن بوده ایم که ضمن یک حرکت هماهنگ و از پیش برنامه ریزی شـده به حریم قدسی سـرورکائنات پیامبر اعظم (صلوات الله علیه و آله) جسارت روا داشته شده، قرآن به آتش کشیده شده، قبور مقدس ائمه(ع) مورد هتک حرمت واقع شـده، اما حداکثر واکنش ما یک محکومیت خشـک و خالی از جانب مسـئولین و اعتراضات مردمی بود که البته بیش از این هم کاری از مردم برنمی آمد. اما فقط یک بار، آنهم در قالب دو سـؤال کاملاً منطقی، تنها انگاره‌ی قدسی که برای نظام اسـتکبار باقی مانده است، یعنی هولوکاست، به زیر سؤال برده شد، و ضمن آن از عیار انتقادپذیری و ادعای آزادی بیان غرب هم پرده افکنی شد، ببینید سالهاست چه جنجالی در سراسر عالم به راه انداخته اند، در غرب چنین حریم نفوذناپذیری حتی برای خدا، پیامبران، کتب آسمانی و سایر آموزه های ادیان نیز باقی نمانده است که ایده ی صهیونیزم واجد آن است، این هیاهو را مقایسـه کنید با واکنشـی که مـا در قبال هجمه به مقدس‌ترین داشـته های اعتقادیمان نشان دادیم! انسان به یاد گلایـه های حضرت امیر می افتد که در خطبه جهاد فرمودند: شگفتا که پیوستگی اینان در "باطل" خویش، و گسستگی شما در "حق" خویش، دل را می میراند و اندوه را زنده می گرداند!

استدلال آقایان هم این است که وقتی می دانید طرح چنین مباحثی سبب می شود جبهه استکبار از اندک اختلافاتش هم در مواجهه با ما دست بکشد و به صورتی منسجم تر و یکپارچه تر در برابر ما صف آرایی کند و ما را این گونه تحت فشار قرار دهد، چـرا نقطه ضعف او را قلقلک می کنید؟! اما اگر قرار بود چنین ملاحظاتی لحاظ شود، دیگر چه نیازی بود ملت انقلاب کند؟؟؟

آقای روحانی با این پاسـخ که "من تاریخدان نیسـتم" به تصور خویش خواسـتند تا تهدیدات و تبعات اظهارات قبلی را خنثی کنند، اما این مطلب را به گونه ای بیان کردند که کمترین سنخیتی با مواضع یک نظام انقلابی نداشت، نظامی که در اصول و مبانـی خویش تعارضی بنیادین با خطوط قرمز نظام سـلطه دارد؛ ایشـان تنها با بیان مطلبی درخصوص ممنوعیت پژوهش در صحت و سـقم این واقعه، می توانسـت هم موضع خود را با لحنی متفاوت بیان کرده باشد و هم ضمن آن از اصول سیاست خارجی نظام فاصله نگرفته باشد. در این صورت دیگر امپراتوری رسانه ای استکبار نیز قادر نبود بیان ایشان را به نفع محکومیت هولوکاسـت مصادره کند و ذیل آن توضیحات از پیش معلوم و خـلاف واقع خویش را در مورد این رویداد تکرار نماید! مطلبی که البته در مصاحبه پیش از سفر ایشان نیز عنوان شده بود، و در فیس بوک بازی وزیر خارجه نیز به نحوی دیگر طرح شده بود!

همچنین سخنان ایشان در مقام رئیس جنبش عدم تعهد در اجلاس خلع سلاح هسته ای نیز آنجایی تأمل برانگیز بود که خواسـتار پیوستن "اسـرائیل" به معاهده ی NPT شد! روشن است که به کارگیری این ادبیات از سوی یک شخصیت حقوقی عالیرتبـه معنایی خاص دارد، و کمتر کسـی اسـت که از این بیان، "به رسمیت شناختن" رژیم صهیونیستی را- ولو تلویحاً- اسـتنباط نکند! بیانی که حتی حیرت رسانه های صهیونیستی را نیز برانگیخت!

در آخرین دقایق حضور ایشان در نیویورک هم مهم ترین اتفاق این سـفر رخ داد و تابوی سـی و سه سـاله ی مذاکره با آمریکا شکست و نخستین بار رؤسای جمهور دو کشور گفـت وگویی مسـتقیم و بیواسـطه با هم داشـتند، گفت وگویی که علاوه بر حواشی و به تعبیر آقایان دستاوردهای آن، هنوز هم ابهام طرف تماس گیرنده از آن زدوده نشـده اسـت! البته با کنار هم گذاشـتن اظهارات سایر مقامات دو کشـور، فهمیدن این معما کار چندان دشـواری نیست! از سویی خانم سوزان رایـس مدعـی برقراری ایـن تماس از سوی مقامات ایرانی شده بود، و در عین حال از اینکه طرف ایرانی خواستار این گفت‌وگو شده بود ابراز شگفتی کرده بود، از سوی دیگر هم آقای عراقچی عضو تیم مذاکره‌کننده ایرانی در پاسخ به سؤال مجری برنامه ی نگاه یک، این موضوع را که تماس نخست از سوی چه کسی برقرار شده، یک موضوع حاشیه ای و فرعی عنوان کرد!

گذشته از حواشی اما، این اقدام آقای روحانی در راستای سیاست "تنش زدایی" ایشان بود که در ایام مبارزات انتخاباتی آن را به عنوان یکی از اصلی ترین شعارهای انتخاباتی خود عنوان کرده بود. ایشـان و همفکرانشان طی این سالها همواره نسبت به رویکردهای سیاست خارجی شدیدترین انتقادها را داشتند و بر این عقیده بودند که با تغییر این رویکردها خواهند توانسـت شـرایط بهتری را برای کشـور رقم بزنند؛ با چنین تصوری بود کـه خیلی زودتر از آنچه گمان میرفت این تحول عمیق را آغاز کردند، که حاصل آن شکسـتن تابوی سی و سه ساله ی ارتباط با آمریکا و علاوه بر آن تا اندازه ای فروریختن اسطوره ی بیش از سـه دهه ایستادگی جانانه در برابر زورگوئی ها و قلدرمآبی های استکبار جهانی بود!

این تابو شکست و به همراه آن اسطوره ی مقاومت مردانه‌ی ملت ایران در برابر زیاده خواهی های نظام سلطه، به سودای آنکه این جرثومه ی فسـاد اندکی از خوی اسـتکباری اش بکاهد و بر ملت بیش از این سخت نگیرد! چه اینکه باور ایشان و همفکرانشان همواره این بوده که برخی رویکردهای افراطی! و سختگیری های بی مورد! طی این سال ها مانع از آن بوده که دیوار بلند بی‌اعتمادی بین ایران و آمریکا فرو ریخته و یخ این رابطه آب شود. آنها معتقدند آمریکا با سـایر کشـورها هیچ فرقی ندارد و بنابراین نبایستی در رابطه با او به سازوکاری متفاوت و متمایز از شیوه ی ارتباط با دیگر کشـورها قائل باشیم. همان طوری که هر ارتباطی با هر کشوری بر اساس تأمین حداکثری منافع ملی تعریف می‌شود، درخصوص رابطه با آمریکا نیز بایسـتی همین نگاه لحاظ می شـد و نباید با حساسیت های بی مورد رابطه با آمریکا را به تابویی بدل می کردیم که اینک شکستن آن تبعات و هزینه هایی برای ما به همراه داشته باشد! علاوه بر آن به زعم ایشان "دشمن" خطاب کردن آمریکا، نه برگرفته از واقعیتی در بیرون، که ناشی از توهمی در درون بوده و اراده ای همواره سعی داشته با تاکتیک "دشمن تراشی" کاستی ها و کمبودهای نظام را متوجه دشمن موهوم ساخته و بدین وسیله تا حد زیادی بر ناکارآمدی های آن سرپوش بگذارد! نیز بر همین اساس بود که سالها پیش مدام بحث "توهم توطئه" از سوی این طیف مطرح می شد.

اینان البته هرگز به این سؤال پاسخ نمی دادند که آیا رفتار آمریکا با ما حقیقتاً مانند رفتار دیگر کشورها بوده که بر این اساس ما هم به شـیوه ای شـبیه دیگران با آنها تعامل داشته باشیم، یا خیر؟ و آیا از نظر ایشان مشارکت مستقیم در کودتای ۲۸ مرداد، حمایت بی شائبه از خاندان فاسد و ظالم پهلوی در برابر ملت به پاخاسته و انقلابی ایران، طراحی و هدایت چندین کودتای نظامی، تجهیز و حمایت تمام عیار رژیم بعث عراق در جنگ تحمیلی ۸ ساله، وضع تحریم های ظالمانه ی داماتو و تمدید دراز مدت آنها و گسـترش و تداوم آنها تا تحریم هـای ناجوانمردانه ی کنونی، حمایت و پناه دادن به گروهک مزدور و تروریست منافقین، ایفای نقش مستقیم و غیر مستقیم در ترور مسئولین، دانشمندان، مردم عادی، انهدام هواپیمای مسافربری و دهها مورد دیگر آیا مصداق جنایت و دشمنی محسوب می شود، و یا اینکه همه ی اینها ساخته و پرداخته ی ذهنیت های افراطی و جنگ طلب است؟!بماند!

به هرحال این تابو شکست و به همراه آن اسطوره ی بیش از سه دهه ایستادگی! به تصور آنکه اگر ما گامی در جهت دوستی و عادی سـازی روابط برداریم- بخوانید گامی در مواضع خویش به عقب برداریم- طرف مقابل هم گامی به پیش خواهد گذاشت؛ که البته این گونه هم شد و طرف مقابل گامی به پیش نهاد، منتها نه در راستای دوستی و اعتمادسازی، که در باج خواهی و افزون‌طلبی!!! خداوند بر درجات عالی پیر سفرکرده ی جماران بیفزاید که فرمود اگر شما قدمی هم از مواضع تان عقب بروید، آنها ده قدم به پیش می آیند! فقط کافی است ادبیات مقامات آمریکایی را پس از این گفت وگو مقایسـه کنیم با ادبیات آنها در زمانی که به قول این آقایان گفتمان افراط بر روابط حاکم بود! آیا اندک تغییری در مطالبات آنها ایجاد شده اسـت، یا اینکه این رخداد آنان را در زیاده خواهی هایشـان گستاخ تر و بی‌پرواتر ساخته است؟ اینکه همچنان اوباما از روی میز بودن همه ی گزینه ها سخن می گوید، و جان کری عیناً تمام مواضع پیشین آمریکا را تکرار می کند و تأکید می کنـد که تغییر لحن ایران کافی نیست و ایران بایستی در این زمینه گام‌های عملی بردارد، و همان گونه که طی این بیش از ده سال مشخص شده مقصود آمریکائی هـا از گامهای عملی چیزی کمتر از تعلیق غنی سازی نیست، آیا گواهی بر تأیید این ادعا نمی‌باشد؟ آیا این بحث در سطح مقامات عالی آمریکا مطرح نشد که اینکه ایران سرانجام پس از ۳۳ سال تن به مذاکره داده، نتیجه‌ی اثرگذاری تحریم ها بوده است، و آیا نتیجه نگرفتند با تشدید تحریم‌ها می توان ایران را گام به گام از مواضعش به عقب راند؟ و... . آیا حقیقتاً این موارد را می توان دستاورد به حساب آورد و از آن با ذوق زدگی دفاع کرد، یا...؟!

سؤال این است که ما تا چه میزان مجازیم برای پرهیز از تبعاتی که ممکن است به سبب آرمانها و اصولمان متوجه ما گردد، مواضع خویش را تعدیل کنیم یا حتی از آن پا پس بکشیم؟

و آیـا ایـن مطلب بارها و بارها از جانب برخی مسـئولین و دلسوزان نظام عنوان نشده بود که "مذاکره" برای آمریکائی ها تنها "برای" مذاکره موضوعیت دارد، و هیچ نتیجه و دسـتاورد خاصی در افق مذاکرات مدنظر آنان نیسـت! آنها تنها به نفس مذاکره با ایران نیازمندند تا هیمنه ی این اسـطوره ی مقاومت را در چشم ملتها و جنبش های به پاخاسته که به تأسی از ایستادگی این ملت انقلابی در برابر نظام سـلطه قد علم کرده اند فرو ریزند و به آنها نشان بدهند که سرانجام عصیان در برابر استکبار در نهایت چیزی جز به زانوی تسلیم درآمدن نیست، پس بهتر که از همین ابتدای راه فرجام خویش را بدانند و عمر خود و هزینه ی ما را صرف یک ایستادگی مذبوحانه نکنند! و آیا بارها این مسأله عنوان نشده بود که مذاکره از سـوی طرف مقابل نـه به مثابه راهی برای حصول تفاهمی خاص، که تنها به مثابه نشانی از خستگی و وادادگی ملت نستوه ایران تلقی خواهد شد و بر مواضع خصمانه آنها خواهد افزود.

کیسـت که باور کند شـیطان بزرگ نگـران صلح و امنیت جهانی است و یا حقیقتاً نگران آن است که جمهوری اسلامی به تسـلیحات هسته ای دسـت پیدا کند، آنان را که چنین تصوری دارند در خوشبینانه ترین حالت می توان ساده لوح و بی بصیرت نامید؛ آنانی را که ماهیت تعارض بنیادین نظام اسلامی را با نظام سلطه درنیافته اند و آن را به نگرانی از دست یابی ایران به سلاح کشتار جمعی فروکاسته اند؛ و بعضاً بر ایران خرده هم می گیرند که چرا تمام فعالیت های علمی خویش را با کسب اجازه از کدخدای خودخوانده دهکده ی جهانی انجام نداده است!

این مسأله ای بود که بارها و بارها حتی از جانب رهبری معظم انقلاب صراحتاً مطرح شد و ایشان مخصوصاً چندین بار به تشریح مقصـود آمریکائی ها از تاکتیـک "مذاکره برای مذاکره" و دلایل اختلافات مزمن و عمیق ایران و آمریکا پرداختند؛ اما متأسفانه این هشدار جدی گرفته نشد و این بحث عنوان شد که با تغییررفتار

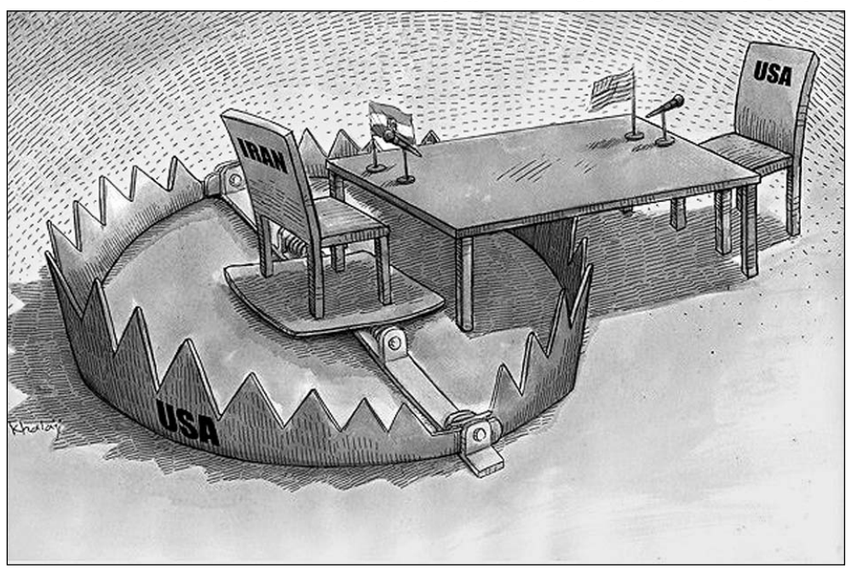

مـا در برابـر آمریکائی ها طرف مقابل نیـز در رفتارهای خویش تجدیدنظر خواهد کرد و خواهیم توانست بر مبنای الگویی جدید مناسبات دوجانبه را سامان ببخشیم. این بود که در طیف‌هایی از مردم این تصور شـکل گرفت که "کلید" حل مشکلات این ملت تنها در رابطه با آمریکا به دست می آید، به ویژه مسئولین دولت جدید داعیه دار این موضوع شدند و این انتظار را در افکار عمومی ایجاد کردند که با رویکردی جدید در سیاست خارجی و مخصوصاً رابطه با آمریکا قادر خواهند بود از فشار تحریم ها بکاهند و شرایط اقتصادی مطلوب تری برای کشور رقم بزنند.

و باز هم بی آنکه پاسـخی به این سـؤال بدهند که اگر حل مشـکلات ما بسته به این رابطه است، چرا کشورها و ملت هایی که سالها بهره مند از این رابطه هستند و هیچ تنش و اصطکاکی با آمریکا نداشـته اند و هیچ تحریمی علیه آنان اعمال نشـده و "احمدی‌نـژاد"ی هم نداشـته اند که با سیاسـت هـای نامعقول اقتصادشان را ویران کند، اینک با معضلات متعدد اقتصادی دست بـه گریباناند و هرروز بیش از پیش در باتلاق این مشـکلات فرو می‌روند- آیا یونان، اسپانیا، پرتغال، و... مصداقی بر این امر نیستند؟- و گذشته از آن نظامی که خود در سراشیبی و رو به افول است و بسـیاری از متفکران غربی زوال آن را در آینده ای نه چندان دور پیش بینی کرده اند و قرائن گوناگونی بر این امر گواهی می‌دهند- از جمله بحران های عظیم اقتصادی و ورشکستگی شهرهای بزرگ و دولت آمریکا- چگونه خواهد توانست ناجی دیگران باشد!

این بود که با عنایت به این انتظار عمومی، تاکتیک "نرمش قهرمانانه" از سـوی رهبر معظم انقلاب مطرح شـد تا مسئولین جدید که مدعی اند در برخی مسائل می توان موضع دیگری اتخاذ کـرد و در عیـن حال منافع ملی را نیز به طور کامل حفظ نمود، دیدگاههای خود را اعمال کنند و مردم نیز به وضوح شاهد نتایج عملی این سیاستها باشند، اما پس از این مذاکره این گونه وانمود شـد که این گفت وگو هم کاملاً با اطلاع و حمایت ایشـان و در راستای تاکتیک "نرمش قهرمانانه" صورت گرفته است، حال آنکه این گفته ی معظم له صرفاً معطوف به مذاکرات هسـته ای بوده و ایشان بارها و بارها صراحتاً و از موضع اقتدار کامل دیدگاهشان را در خصوص رابطه با آمریکا مطرح کرده بودند، که اگرچه اصل آن را تا ابد ممنوع نمی دانند، اما در شرایط فعلی هم با عنایت به پیشینه ی آمریکا و بی صداقتی و عهدشکنی آنان چنین رابطه‌ای را به صلاح نمی دانند. ایشـان با ترسیم مسیر فراروی انقلاب اشاره ای دقیق به موقعیـت فعلی نظام داشـته و آن را به "پیـچ تاریخی"ای تشـبیه کردند که با گذر از آن افقی روشن و متعالی یقیناً بر این نظام و ملت چهره خواهد گشود، گذر از این پیچ هم در مکتب ایشـان تنها به مدد توکل به خدا و اعتماد به داشته ها و سرمایه های درونی و نلاشی جهادگونه حاصل خواهد شـد، و نه نگاه منفعلانه و احیاناً ملتمسـانه به بیرون! چه اینکه ایشان پیش از این فرموده بودند که "من به شما عرض کنم که امروز دشمن قادر نیست حادثه ای مثل حادثه ی صلح امام حسن را تحمیل کند، اینجا اگر دشمن زیاد فشـار بیاورد حادثه ی کربلا اتفاق خواهد افتاد." (دیدار با جوانان ۱۳۷۹/۲/۱)

فقط یک بار، آن هم در قالب دو سؤال کاملاً منطقی، تنها انگاره ی قدسی که برای نظام استکبار باقی مانده است، یعنی هولوکاست، به زیر سؤال برده شد، و ضمن آن از عیار انتقادپذیری و ادعای آزادی بیان غرب هم پرده افکنی شد، ببینید سالهاست چه جنجالی در سراسر عالم به راه انداخته اند.

اگرچـه پس از این گفت وگو، به صراحت این مطلب عنوان شد که حقوق مسلم هسته ای ملت ایران به هیچ وجه قابل مذاکره نیست، ولی آنگونه که از قرائن برمی آید طرف مقابل به چیزی کمتر از تعلیق رضا نخواهد داد و همچنان بر مطالبات زیاده خواهانه و غیرمنطقی و غیر قانونی خود پای خواهد فشرد، و به این ترتیب ما هم چاره ای نخواهیم داشـت جز همان ایستادگی و مقاومت، یعنی در واقع همان شیوه ای که تا کنون بر آن بوده ایم، و با این حسـاب این رویکرد هم خیلی زود امتحان خود را پس داد و در ذهن برخی این انتظار باقی نماند که اگر این ارتباط شکل می‌گرفت نتیجه ای غیر از این حاصل می شد!

بسـیاری از مسـئولین و تحلیلگران ارتباط ایـران و آمریکا بـر این باورند که این ارتباط تنهـا و تنها در یک دوراهی تعریف می شـود و راه سـومی در این مسیر در میان نیست؛ راهی که با ایسـتادگی قاطعانـه بر آرمانها و مواضع به حـق و اصیل انقلاب همراه اسـت و فرجام آن دسـت یازیدن به قلل افتخار و عزت در همه‌ی عرصه‌هاسـت، که البته لازمه‌ی آن هم مثل هر موفقیت و دسـتاورد دیگری متحمل شدن سـختی ها و مرارت های این مسـیر است، و راه دیگری که اگرچه ممکن است مشقّت‌های راه نخست را در بر نداشته باشد، و درعوض منتهی به آسایشی نسبی و مقطعی نیز گردد- شـبیه آن چه که برخی دولت های مرتجع عربی از آن برخوردارند- ولی لازمه‌ی آن عقب نشستن سنگر به سنگر از اصول و آرمان‌های متعالی نظام است و چشم فرو بستن بر حاصل مجاهدت های جوانان متعهد و دانشمند این سرزمین.

علاوه بر آن این اعتقاد نیز وجود دارد که همه ی مشـکلات ما برآمده از تحریم‌ها نمی باشـد که با برطرف شدن تحریم ها و حسنه شدن روابط با آمریکا، آن معضلات نیز از بین برود؛ بخش زیادی از مشـکلات ما ناشی از سـوء تدبیرها در برنامه‌ریزی‌های کلان و بیش از آن به سبب سوداگری های منفعت طلبانه و سوء استفاده ی افراد سودجو از شرایط خاص اقتصادی در طول سالیان پس از انقلاب و به ویژه این برهه‌ی خاص بوده است، و نیز برخی رفتارهای نادرسـت اقتصادی مـردم در برخی موقعیت ها، که با عنایت به این موارد همان نتیجه ی معروف به دست می آید که هرچند تحریم ها تأثیر سـوئی بر اقتصاد ما داشـته، اما سهم آن و قدرت آن آن اندازه نبوده که به تعبیر واضعان تحریم سیسـتم اقتصادی ما را "فلج" نماید، و اگر مجموعه عوامل داخلی- که نام بردیم- در میان نبود، به یقین چنین شرایطی هم به لحاظ اقتصادی بر کشور حاکم نمیشد.

ضمـن آنکه این آقایان با مرتبط دانسـتن همه‌ی معضلات کشـور به تحریم ها و باور داشـتن به اینکه همه‌ی این مشکلات در سایه‌ی رفع تحریم‌ها حل شدنی است، ناخواسته و نادانسته بر همـان ادعایی صحه می گذارند که مخالفان خود را به آن متهم می کردند! و آنهم سیاست "دشمن تراشی" است که پیش از آن درخصوص آن توضیح دادیم.

همان گونه که ذکر شد این تغییر لحن مقامات دولت جدید سبب شکل گیری این خیال خام در برخی مسئولین افراطی آمریکا شده است که از این پس نیز با تشدید تحریم ها خواهند توانست امتیازات بیشـتری از جمهوری اسـلامی بگیرند و نظام را گام به گام از مواضـع انقلابی اش به عقب برانند. و بنابراین ما را گریزی نیست جز اینکه یک بار برای همیشه با ایستادگی مردانه بر آرمان ها و مواضع خویش، خود حقوق خویش را استیفا نماییم، که در همیشه ی تاریخ حق گرفتنی بوده است؛ حتی اگر مجبور باشـیم بابت آن هزینـه ی گزافی هم بپردازیم، که پرداخت کرده ایم!

ما به تعبیر رهبر فرزانه ی انقلاب در حال گذر از یک "پیچ تاریخی" هستیم، و دشمنان ما تمام آنچه را که در چنته داشته اند در سال های اخیر رو کرده اند، و هر آنچه نکرده اند نه به سبب آن بوده که "نخواسته اند"، بلکه از آن رو بوده که "نتوانسـته اند"؛ که باز به تعبیر ایشان "آمریـکا اگر قادر بـه از بین بردن نظام اسلامی بود، لحظه ای درنگ نمی‌کرد". بنابرایـن همه ی تهدیـدات توخالی و مضحکی که سالهاسـت از سوی آمریکا به سان لطیف های مسخره در جامعه‌ی جهانی عنوان می شود، تنها به سبب حفظ ظاهر و هیمنه ای است که سالها برای خویش قائـل بوده اند، و گرنه در عرصه ی عمل چنین جرأتی را به واقع ندارد، به ویژه پس از تجربه ی جنگهای ۳۳ روزه و ۲۲ روزه!

با این اوصاف این را برای ثبت در تاریخ می گوییم که آنچه از رهگذر این ارتباط نصیب ما می شود چیزی جز همان دوراهی "تسـلیم" یا "استقامت" نخواهد بود، و حال که پس از این تغییر لحـن و رفتار، همچنان طرف مقابل را بـر مواضع غیرمنطقی و مسـتکبرانه‌ی خویش پابرجا می بینیم اعتبار باور آن دسـته از مسئولین و تحلیلگرانی اثبات می شود که بر مبنای نگاهی واقع بینانه و پر بار از تجربیات گذشته همواره به دیده ی بی اعتمادی به این رابطه می نگریسـتند و پیشـاپیش عواقب آن را و فرجام آن را مبتنـی بر تحلیلی صحیح پیش بینی می کردند و آنچه را که اینک آقایان در آینه می بینند، به وضوح و آشـکارا در خشت خام می دیدند!

هرچنـد مادام که بر کشـتی عظیم این انقـلاب چون نوح کشتیبانی مقتدر و حکیم سکاندار است ما را غمی نیست، لیکن آزموده را آزمودن خطایی جبران ناپذیر است؛ در سالهای گذشته یک بار دیگر شـاهد چنین رویکردی در رابطه با آمریکا بوده ایم که حاصلی جز به راه انداختن "نبرد تمدن ها" در سال مزّین به "گفتگوی تمدن ها" نداشته- آنان که حتی الفبایی هم از دیپلماسی می دانند پیامها و نتایج این برخورد را نیک دریافته اند!- و نیز متهم کردن ایران به "محور شرارت" از سوی کسی که خود مجسمه ی شرارت بود، و "تروریست" خطاب کردن مسلمانها از جانب کسانی که تروریسم اساساً با نام ایشان معنا گرفته است، و... .

گذشـته از همه‌ی اینها، این اتفاق در شرایطی رخ داد که آمریکا بیش از همه‌ی زمانها در هر دو حوزه‌ی داخلی و خارجی خود با چالش های متعدد مواجه و در موضع ضعف و استیصال قرار داشت؛ در اوضاع داخلی که ورشکستگی چند شهر بزرگ و اخیراً کل مجموعه ی دولت نشان از وجود بحران های عمیق و فراگیر در همه‌ی لایه‌های نظام آمریکا دارد، در عرصه‌ی خارجی هم سالهاسـت که دیگر خبری از هیمنه‌ی آمریکا به مثابه یک ابرقدرت نیسـت، نمونه‌ی بارز آن هم شکسـت های پی در پی آمریکا در همه‌ی نبردهایی اسـت که طی سـالهای اخیر به راه انداخته و سـرانجام تحت فشـار افکار عمومی در داخل و خارج آمریکا مجبور به خروج مفتضحانه از سرزمین های تحت اشغال خود شده است، آخرین مصداق آن هم بحران اخیر سوریه بود که چندین بار از حمله‌ی قریب الوقوع به سوریه خبر داد، اما چنان جامعه ی جهانی یکصدا بر علیه او فریاد زد و یکپارچه در برابر او ایستاد که حتی متحدان دیرینه اش نیز آمریکا را در این کارزار تنها گذاشتند، و سرانجام او هم چاره ای جز تن دادن به خواسته جامعه‌ی جهانی در برابر خویش نیافت. این در حالی اسـت که در تمام موقعیت های ذکر شـده همواره جمهوری اسـلامی در موضع برتر بوده است و در نهایت ایده ی غالب و اجماع همگانی بر اسـاس دیدگاه های جمهوری اسلامی شکل گرفته است؛ از این روست که تجدیدنظر در شیوه ی تعامل با آمریکا و آغاز این ارتباط در چنین شرایطی که آمریکا بیش از همیشه در موضع ضعف و انزواسـت، حقیقتاً جای سؤال دارد!دولت جدید خیلی زود همه‌ی برگهای خود را در برابر حریف رو نمود، و خیلی زود به سـراغ آخرین گزینه ی موجود رفـت! این دولت تنها چند ماه اسـت که زمام امور را به دست گرفته، اگر در همین ابتدای امر آسان ترین راه را برنمیگزید کسی بر او خرده نمی گرفت و ضرری متوجه او نمی شد، اما اینکه با این سرعت "شاه‌کلید" خود را در این قفل فروبسـته انداخت، به خیال آنکه خواهد توانست شق القمر کند، خطایی استراتژیک بود که ضرر آن بیش از همه متوجه خود او خواهد شـد، چه اینکه او با ناکارآمد نشان دادن سیاست‌ها و مواضع پیشین قاطعانه "کلید" خود را بر گشودن این قفـل توانمند جلوه داده بود؛ کلیدی که چرخید، اما بر مقاومت قفل فائق نیامد و شکست!

***دانشجوی کارشناسی ارشد فلسفه غرب دانشگاه تهران**

دانشگاه در جبهه-۴۵

دانشجوی شهید جهادگر احمد اسماعیلی

شهید احمد اسماعیلی در تاریخ ۱ اسفند ۱۳۳۷ در جنوب شـهر تهران به دنیا آمد. وی دوران ابتدایی را در مدرسـه یغمـا جندقی و دوره متوسـطه را در دبیرستان ذوقی تحصیل نمود. از سال ۵۲ کار هنری و به طور خاص نقاشـی و مجسـمه سازی را درکانون خانواده آغاز نمود .

پس از اخذ مدرک دیپلم به خدمت سربازی اعزام گردید که همان زمان بـا اوج گیری مبارزات مردمی علیه رژیم ستمشاهی، وی نیز با صدور فرمان امام مبنی بر خروج سربازان از پادگان‌ها، از پادگان زرهی قزوین گریخت و به صف توده های مردم مبارز پیوست و در روزهای پیروزی انقلاب به همراه سایر جوانان در تسخیر پادگانها و مراکز مهم شـرکت داشت. پس از پیروزی انقلاب مجدداً به خدمت سربازی رفت و در آن دوران با انجام کارهای فرهنگی، تاسیس کتابخانه و فروش کتب مذهبی سعی در جذب برادران ارتشی نمود.

با آغاز درگیری‌ها در کردستان همراه با یگان خود به ارومیه و سـپس به مهاباد اعزام شـد و در سرکوب گروهک‌های معاند انقلاب فعالانه شرکت داشت. پس از شرکت در کنکور سراسری در دانشگاه فارابی قبول گردید ولی به علت علاقه شدید به هنر نقاشی و اعتقاد به اسـتفاده از ابزار هنری برای بیان مفاهیم اسـلام و صدور انقلاب رفتن به دانشکده هنرهای زیبا دانشگاه تهران را ترجیح داد. در کنار این فعالیتها به کشـیدن تصویر شهدا رو آورد.

به دفعات از سـال ۶۰ در کسـوت یک بسیجی و بیشتر جهت انجام فعالیتهای فرهنگی ، گرفتن عکس و گـزارش و... به سـوی جبهه های حـق علیه باطل می‌شـتافت تا اینکه سرانجام در آخرین اعزام خود در تاریخ ۱۳ اردیبهشـت ۱۳۶۵ در منطقه فکه به آرزوی دیرین خود رسید و به فیض عظیم شهادت نائل آمد .

پیکـر مطهـرش بیسـت روز بر خاکهـای گرم خوزسـتان بر جای ماند تا سرانجام در تاریخ ۲ خرداد ۱۳۶۵ در بهشـت زهرا در کنار دیگر یاران شـهیدش آرام گرفت.

در وصیت نامه شهید آمده است:

«با سـلام، به پیشـگاه آقا امام زمان(عج) و نایب بـر حقش حضرت امام خمینـی و درود بر روان پاک شـهیدان و با امید شـفاعت و دسـتگیری ائمه(ع) و انبیاء(ص) به جبهه حق علیه باطل می روم تا با دوست معامله کنم، باشد که تقدیر او چه باشد و به چه چیزی رضایت دهد.

ما هم تسلیم اوییم و از او جز کمک و یاری جهت انجام فرائض شرعی و رفع تکلیف چیزی نمی خواهیم. لکن وجود مبارکش اگر صلاح دید پیروزی نصیب اسلام می نماید و به این وسیله دل اماممان و امتش را شاد می گرداند و این شادی، شادی من نیز خواهد بود . در این لحظات که شـاید ساعات آخر زندگی من در این دنیای فانی باشـد با اجازه چند سفارش به مستمعین این نوشتار دارم:

ای عزیزان ! یقین داشـته باشید که ما در موضع حق هسـتیم و پیروزی از آن مـا خواهد بود هر چند که برای دسـت یابی به آن از موانع نفسانی و سدهای نظامی دشـمنان باید گذشت، شما مطمئن باشید که اگر همگی مخلصانه و برای رضای خدا از پندهای امام امت پیروی کنید و به آنهاجامه عمل بپوشانید به زودی به مدینه فاضله دست خواهید یافت و همیشه سربلند و پیروز زندگی را خواهید گذراند و بشریت را به مرور از این زندگی دد منشانه و حیوانی نجات خواهید داد و در فردای قیامت در پیشگاه خالق رو سفید خواهید بود، در صورتی که خدای ناکرده این چنین عمل نکنید بدانید که به خسران دنیا و آخرت مبتلا خواهید شد و در حرکت بشریت به سوی نابودی سهیم خواهید بود.

ایـن حقیر با کوله باری از گناه و علاقه زیادی به زندگـی در کنار خانواده و حسـرتی فراوان به جهت مطالعه نکردن کتبی که برای فراگیری آن همیشه در انتظار فرصت بوده ام و به تصویر کشـیدن تابلوهایی که تا کنون در ذهن خود پرورده ام به سوی مقابله با دشـمنان اسلام می روم و برای حفظ آن جان خود را هدیه می کنم که عزیزترین چیزهاست.»

منبع :۴۰۰ شهید دانشگاه تهران

کودکانی در فراموشی ابدی

سمیرا خطیب زاده*

اشـاره: کودکان فلسـطینی پـاره تن جهان اسلامند که معصومانه و مظلومانه زخم جنایت و کین قصابان غاصب صهیونیسـت را بر تن دارند. گرچه همه روزها، روز حمایت از مظلومان اسـت امـا روز «نهم مهر» به عنوان نماد همبسـتگی و همدردی با کودکان فلسـطینی نامگذاری شده است. با اینکه چند روزی از آن گذشته اما حیفمان آمد مطلب ارسـالی یک فعال دانشجویی در این خصوص را تقدیمتان نکنیم:

من با زنگ ساعت از خواب بیدار می شوم.

پدرم با صدای اذان.

خواهرم با نوازش مادر.

اما کـودک فلسـطینی هیچ گاه از خـواب بیدار نمی‌شود.

چرا که زیر آوار، سنگین پلیدی‌ها، فراموش شده! کسی به فکر او نیست!

بگذار بخوابد، شـاید این تنها خواب شیرینش، در معدود سال‌های زندگی‌اش باشد.

در روزگار سراسـر درد و رنـج زندگی‌اش، مارش بلدوزرهـای غاصب، لرزش دیـوارِ خانه ها هنگام فرو ریختـن و ضجه و فریاد مادران، تنها صدای آشـنایی است که کودک فلسطینی، روزش را با آن آغاز می کند.

ایـن روزها که کودکان سـرزمین مـن، با لبخند و بدرقـه‌ی گـرم پـدر و مادر، قـدم در راه مدرسـه می‌گذارند، خنده‌ها و خوراکی هایشـان را با مِهر بین همکلاسی‌هایشـان تقسیم می‌کنند؛ روزهای کودکان فلسـطینی همگام با حادثه است، وقتی که روز به نام شب، به رسمیت شـناخته می شود و تجاوزگرانی هر شـب در گوش خواب آلود زمین، افسانه "هولوکاست" مـی خوانند دیگر از وجـدان های زنگار گرفته جهان، بیش از این نمی توان انتظار داشت.

انتظاری نیست از وجدان هایی که صورت بی پناه و خونی "محمد الـدره" را دیدند؛ دیدند که چگونه از ترس در گوشـه‌ای پناه گرفتـه و در مقابل دیدگانش پدرش را کشتند!

انتظاری نیست از وجدان هایی که دخترک بی‌پناه فلسطینی را دیدند و دم نزدند! همان که پدر و مادرش را در کنار ساحل تکه تکه کردند، دردناک‌ترین ضجه‌های او را شنیدند اما باز هم سکوت کردند!

و تنها سلاح تو سنگ است اما دشمن همین سنگ را هم در دستان تو برنمی تابد.

از ترس خشم مقدس تو، حتی نام زمین مقدست را حذف کرده‌اند. نرم افزارهای پیشـرفته شـان را نیز ممنوع کرده اند که نام "فلسـطین" را، نام "قدس" را، برای مخاطبان‌شان پیدا کند. اما بنویس "تل آویو"، در ظرف چند ثانیه پیدا می شود...

و این ترس با آنان چه می کند!

از ترس به سایه خودشان هم شلیک می کنند؛ از ترس تا بن دندان مسلح می شوند و ضدگلوله می‌پوشند و در کیسه های شنی و سیم خاردار غرق می شوند تا بتوانند زندگی کنند!

نـه میلیاردها دلار کمک تسـلیحاتی و تبلیغاتی امریکا و نه هیچ دلخوشـی دیگری باعث نمی شود که رژیم غاصب صهیونیسـت از این ترس نفس‌گیر راحت و آسوده شود.

اما وضع وقتی بدتر می شود که ار